

مبانی زندگی مسیحی
درس ۶: ابزار فیض: تعمید
دکتر سینکلر فرگوسن

ما در مطالعاتمون با همدیگه در این نقطه قرار داریم که وقتی راجع به آنچه فکر می‌کنیم که مسیحیان غالباً به اون ابزار فیض می‌کنن، معنای برخورداری از مبنای درست در زندگی مسیحی چیست. و الان به دو مورد به خصوص از اون‌ها رسیدیم که اغلب به عنوان آیین‌ها نامیده میشن. و من می‌خوام دوباره خصوصاً درباره‌ی تعمید و شام خداوند تاکید کنم که اینها ابزاری برای دریافت فیض نیستند. اینها ابزاری هستند که خدا از اون‌ها استفاده می‌کنه تا ما رو وارد مشارکت با خودش بکنه و تا او رو بشناسیم، و ما می‌خواهیم در این جلسه و در جلسه‌ی بعدی به دو تا از آیین‌ها و یا فرامین عهد جدید نگاه کنیم، به دو تا از نشانه‌های مخصوص انجیل، یعنی تعمید و شام خداوند.

اما اول از همه، فکر می‌کنم چند چیز رو لازم هست که به صورت عمومی بیان کنیم، تا حدی به خاطر اینکه همونطور که می‌دونید، اغلب مناظرات و اختلاف نظرهایی راجع به هم تعمید و هم شام خداوند وجود داشته، و معمولاً اولین سوال مسیحیان، درباره‌ی مسائل مورد اختلاف هست. معمولاً وقتی که اولین سوال افراد درباره‌ی مسائل مورد اختلاف هست، این رو نشون میده که اون‌ها هرگز واقعاً مسائل بنیادی رو درک نکردند. و بنابراین هدف من در این جلسه یا جلسه‌ی آینده این نیست که درباره‌ی موارد اختلاف صحبت کنم، بلکه سعی و کمک کنم تا درک کنیم خدا به چه دلیلی این حقایق جسمانی رو به ما داده که ما اغلب با عنوان فرامین انجیل یا آیین‌ها به اون‌ها اشاره می‌کنیم. و برای درک اون‌ها، باید به ابتدا برگردیم و منظورم از برگشت به ابتدا، برگشت به ابتدای کتاب مقدس هست.

آیا دقت کردید که مردم اغلب با تعمید و یا شام خداوند شروع می‌کنند، و بعد از اون می‌خوان درباره‌ی مسائل مورد اختلاف صحبت کنند؟ کاری که اون‌ها باید انجام بدن این هست که به ابتدا برگردند و متوجه بشن که چیز بسیار مشخصی درباره‌ی روشی که خدا خودش و اهدافش رو آشکار می‌کنه، وجود داره. او این کار رو به وسیله‌ی وعده‌ها انجام میده، که ما اغلب در کتاب مقدس اون‌ها رو به شکل عهد‌های خدا می‌بینیم، زمانی که او خودش رو متعهد می‌کنه و به ما قولی میده و طوری متعهد میشه که انگار موجودیش وابسته به نگهداشتن این وعده‌ها باشه. و اگر کتاب مقدس رو از اول تا آخر بخونید، که روش خیلی خوبی برای خوندن کتاب مقدس هست، همونطور که از آخر به اول خوندنش هم خوبه، چیزی توجه شما رو جلب می‌کنه. اینکه هر دفعه

که خدا یکی از این وعده‌های خاص رو می‌ده، بدون استثناء در کنار اون وعده یک نشانه‌ی فیزیکی از وعده‌ای که داده رو هم می‌ده. شما این رو پیش‌تر در باغ عدن هم دیدید. خدا به آدم و حوا وعده‌های مشخصی می‌ده، و او نشانه‌های فیزیکی، یعنی این درخت‌ها رو می‌ده که به اون وعده‌ها مرتبط هستند.

تا طوفان نوح جلو میریم و تا این عهد جدید یا وعده‌ای که خدا با نوح می‌بندد، و خدا نشانه‌ای رو به این وعده اضافه می‌کنه. حالا، این نشانه، وعده‌ی خدا رو قابل اعتمادتر نمی‌کنه، می‌کنه؟ حرف خدا، حرف خداست. از یک نقطه‌نظر، خدا میتونست بگه، «خب، من قولم رو به شما دادم. می‌تونید قبول کنید یا نکنید.» ولی او ضعف ما رو درک می‌کنه، بنابراین به یاد دارید که به نوح می‌گه، «نوح، یک کمانی در آسمان هست، یعنی رنگین‌کمان، و هر وقت که این رنگین‌کمان رو دیدی، ازت می‌خوام به یاد داشته باشی که من این وعده‌ی خودم رو به یاد میارم که دیگه هرگز سیل بر تمام زمین نیارم.»

و بنابراین می‌تونید تصور کنید که دو سال پیش، در دهکده‌ای که توش زندگی می‌کنیم، سیل اومد. نصف روستایی‌ها خونه‌شون رو در سیل از دست دادند، و هر وقت در طول دو سال گذشته بارون اومده، می‌تونید این اضطراب رو بین مردم احساس کنید که ممکنه دوباره این خرابی تکرار بشه. می‌تونید تصور کنید که این در مورد نوح هم صدق می‌کرده، که فکر کنه، «دوباره کی قراره این اتفاق بیفته؟» بارون میاد، و نوح به بالا نگاه می‌کنه و رنگین‌کمان رو می‌بینه و باید به یاد بیاره که خدا وعده‌ی خودش رو به یاد میاره. متوجه شدید این نشانه‌ی چی هست؟ نشانه‌ی اینکه نوح باید نگاه کنه، ولی نشانه‌ی کاری که خدا می‌کنه هم هست. خدا وعده‌ی خودش رو به یاد میاره.

همین موضوع زمانی که خدا عهد خودش رو با ابراهیم می‌بندد هم صحت داره. او به ابراهیم و خانواده‌اش نشانی از اون عهد می‌ده. یادتون هست که پولس چطور در موردش در رومیان باب ۴ حرف می‌زنه. اون می‌گه وقتی که ابراهیم به وسیله‌ی فیض از راه ایمان، عادل شمرده شد، وقتی اون در حضور خدا عادل تشخیص داده شده، خدا این نشانه رو به اون داد. اون نشانه‌ای بود از عادل‌شمردگی‌ای که خدا به ابراهیم داد، و ابراهیم از راه ایمان دریافت کرد.

حالا اجازه بدید ذهن شما برای یک لحظه روی این موضوع بمونه، چون درک پویایی و جهت اونچه که پولس می‌گه اهمیت داره. دقت کنید، اون داره نمی‌گه که ختنه، نشانه‌ی ایمان ابراهیم بود. اون داشت می‌گفت که ختنه نشانه‌ی عادل شمرده شدن از روی فیض خداست. این نشانه برای این هست، که ابراهیم هم اون رو از روی ایمان می‌پذیره. و این برای ما سرنخی حقیقی برای

درک اونچه که آیین‌ها می‌نامیم هست، که اونها در درجه‌ی نخست نشانه‌ای از پاسخ ما به کلام خدا نیستند، و در درجه‌ی نخست نشانه‌ای از ایمان ما نیستند، بلکه نشانه‌ای از آن انجیل که پاسخ ایمان رو از ما بیرون کشید، و چون خدا درک می‌کنه که ما به این نشانه‌ها نیاز داریم، این نشانه‌ها رو به ما میده.

حالا، من مسیحیانی رو ملاقات کردم و دانشجویانی داشتم که می‌گفتند، «میدونی؟ ایمان من به قدر کافی قوی هست، من واقعاً به این نشانه‌ها نیازی ندارم، پس بدون اونها هم مشکلی ندارم.» و من دو چیز رو به اونها میگم. من میگم، «اول از همه، اگر خدا به تو نشانه میده، پس به نشانه‌ها نیاز داری.» ختم کلام. ولی بعد به اونها میگم، «ازت می‌خوام یک امتحان کوچکی بکنی. ازدواج کردی؟»، «بله، ازدواج کردم.» خب، امتحان اینطوری هست که تا شش ماه دیگه، هر از گاهی به همسرت بگو، «عزیزم، دوستت دارم.» بهش دست نزن، بغلش نکن. اون رو نبوس. و بعد بیا و به من بگو چقدر طول کشید تا منفجر بشه و بهت بگه، «هنوز منو دوست داری؟» و تو بگی، «من هر سه روز، و بعضی وقت‌ها هر چهار روز داشتم بهت می‌گفتم که دوستت دارم. آیا حرف من برای تو کافی نیست؟»؛ «ولی تو من رو بغل نکردی. تو محبتت رو به من نشون ندادی.» نشانه‌ها مهم نیستند؟ البته که مهم هستند! اونها در زندگی عادی ما هم اهمیت دارند، ولی لازم هست که ما اهمیت اونها رو درک کنیم.

همونطور که می‌دونید، من مال این اطراف نیستم، و چند وقتی طول کشید تا مردم من رو برای غذا خوردن به رستوران دعوت کنند تا چیزی رو متوجه بشم. در اسکاتلند، وقتی که غذاتون رو تموم می‌کنید، فقط چاقو و چنگال رو توی بشقاب می‌گذارید. ولی اینجا هر چند دقیقه یک بار گارسون سراغم می‌ومد و می‌گفت، «غذاتون تموم شد؟» خب، من کاری که مادرم گفته بود رو انجام دادم. بشقاب رو خالی کردم. معلوم هست که غذام تموم شده. آیا گارسون نمی‌دید که غذام تموم شده؟ مشکل چی بود؟ مشکل این بود که من چاقو و چنگال رو به روش آمریکایی توی بشقاب نگذاشته بودم، و بعد وقتی که من اهمیت این نشانه رو متوجه شدم، یاد گرفتم چطور این حقیقت که غذا خوردن رو تموم کردم رو به گارسون برسونم.

و تعمید و شام خداوند هم دقیقاً مشابه همین هستند. نشانه‌ای وجود داره و وقتی که ما اهمیت این نشانه رو متوجه میشیم، اون وقت مثل یک بوسه که بین مرد و همسرش رد و بدل میشه، یا برعکس، این احساسات عجیب، مرطوب و گاهی صدادار، کاملاً بر عشق دلالت نمی‌کنه، ولی به طرز عجیبی به نظر میرسه که راه مهمی برای نشون دادن عشق باشه. و دنیایی که در اون زندگی می‌کنیم این طور هست. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که بعضی نشانه‌ها وجود دارند که ما رو به

حقیقتی که غایب هست هدایت می‌کنند، ولی نشانه‌های دیگه‌ای هم هستند که داریم و وقتی درک کنیم، از اون‌ها استفاده می‌کنیم. درک کنیم که اون‌ها نه فقط چیزی رو به ما می‌گن، بلکه ابزاری هستند که ما برای برقراری ارتباط با شخصی که اهمیت اون نشانه رو درک میکنه، استفاده می‌کنیم.

و تعمید و شام خداوند هم همینطور عمل می‌کنند. اون‌ها نشانه هستند. چیز ذاتاً جادویی‌ای در مورد اون‌ها وجود نداره. آب همون آب هست، که معمولاً از شیر آب شهری میاد. نان، همون نان هست، که یک نفر در جایی اون رو پخته. شراب هم همون شراب هست. هیچ اتفاقی برای هیچکدوم از این عناصر نیافته، ولی وقتی که از اون‌ها درکی مطابق با انجیل پیدا می‌کنیم، نه تنها در سکوت پیغامی درباره‌ی کاری که عیسی برای ما انجام داده، موعظه می‌کنند، بلکه وقتی ما به این حقایق، در ایمان پاسخ میدیم، درست مثل زمانی که ما به نشانه‌های زبانی موعظه‌ی انجیل، در ایمان پاسخ میدیم، اون وقت قادر هستیم که لذت ببریم و به حقیقتی که این نشانه‌ها به اون‌ها اشاره کردند، وارد بشیم.

و من فکر می‌کنم اگر ما می‌خواهیم از تعمید و شام خداوند نفع ببریم، این موضوع برای ما خیلی مهم هست. و من این رو میگم چون به تجربه‌ی من اغلب اینطور بوده که وقتی شما به مسیحیان می‌گین، «تعمید شما براتون چه معنایی داشت؟» یا اینکه، «حضور سر میز خداوند براتون چه معنایی داشت»، اون‌ها شروع به صحبت درباره‌ی خودشون می‌کنند و معنیش این هست که اون‌ها موضوع رو اشتباه متوجه شدند. اون‌ها دارند درباره‌ی چیزی که برای اون‌ها اتفاق افتاد فکر می‌کنند، و پویایی تعمید و شام خداوند به نوعی بر عکس تلقی شدند، که برای همین هست که اغلب وقتی از یک مسیحی پرسید، «تعمید تو این هفته چقدر برات مهم بوده؟» با تعجب به شما نگاه می‌کنند چون تا جایی که اون‌ها می‌دونند مسئله‌ی مهم در مورد تعمید این بوده که اون‌ها سال‌ها پیش در گذشته انجامش دادند، و در زندگی مسیحی حال حاضر اون‌ها کاربرد مداوم واقعی نداره. ولی وقتی که شما به رسالات عهد جدید مراجعه می‌کنید، چی کشف می‌کنید؟ کشف می‌کنید که تعمید نشانه‌ای هست از کاری که خدا در مسیح برای ما انجام داده که به مفهومی روی کل زندگی مسیحی ما سایه میندازه. و در این حد نیست که من به دنبال عیسی در آب تعمید فرو رفتم.

بلکه کاری هست که عیسی برای من در آب تعمید انجام داد که حاکی از اینه که در آب تعمیدی که من در اون فرو رفتم، به وسیله‌ی ایمان عیسی رو محکم نگه میدارم، نه فقط برای زمان تعمیدم بلکه برای کل زندگی مسیحیم. حالا اگر بخوایم درک کنیم که معنای تعمید چی هست، دو چیز رو به شما پیشنهاد می‌کنم که لازمه تلاش کنیم و با هم روی اون‌ها تمرین کنیم. اولین

اونها اینه که، ما باید تعمید خداوند عیسی رو درک کنیم. به یاد دارید که وقتی عیسی به رود اردن اومد و از یحیی خواست که او رو تعمید بده، یحیی به گونه‌ای به خوبی درک کرد که ماشیح نیازی به تعمید گرفتن نداره و بنابراین مباحثه‌ای با عیسی داشت. و می‌دونید که محکم‌ترین استدلال اون این بود که، «عیسی، تو نیاز نداری توسط من تعمید داده بشی.

اگر قرار باشه کسی اینجا تعمید بگیره، اون من هستم که نیاز به تعمید دارم.» و عیسی چیز خیلی جالبی به اون گفت، و می‌دونید که، اون گفت، «یحیی، انجامش بده. حتی با اینکه کاملاً درکش نمیکنی، ولی انجامش بده.» حالا، وقتی عیسی تعمید گرفت، چه اتفاقی داشت می‌افتاد؟ تعمید یحیی، تعمیدی برای گناهکاران بود، نبود؟ و سمبلش این بود که وقتی به رود اردن می‌اومدید و یحیی شما رو تعمید می‌داد – چطور انجام می‌داد نامربوط هست، – وقتی اون شما رو تعمید می‌داد، به نوعی سمبلی بود از اینکه خدا گناه و تقصیر شما رو در رود اردن می‌شوهره و می‌بره. اینطور براتون بگم که رود اردن پر از سمبل تقصیر گناهکاران بود. برای همین بود که عیسی گفت لازم هست که تعمید بگیره. انگار که عیسی داشت می‌گفت، «ای یحیی، این آب که پر از تقصیرات مردم هست، دقیقاً همون آبی هست که من باید در اون تعمید بگیرم.»

و بنابراین به طور سمبلیک، عیسی داره در آب‌های داوری الهی تعمید می‌گیره. به یاد دارید که او بعداً گفت که، «اما مرا تعمیدی است که بیابم و چه بسیار در تنگی هستم، تا وقتی که آن به سر آید.» او داشت راجع به چی صحبت می‌کرد؟ او در واقع داشت می‌گفت که تعمید او در رود اردن نشانه‌ای از تعمید او برای گناهان ما، روی صلیب جلجتا بود. این همون تعمید حقیقی بود که تعمید در رود اردن نشانه‌ای از اون بود. پس آیا می‌بینید که در رود اردن داشت چه اتفاقی می‌افتاد؟ کسانی که داشتند تعمید می‌گرفتند، کلماتی که عیسی استفاده کرد به یاد دارید، داشتند در نام عیسی تعمید می‌گرفتند، و عیسی داشت در نام گناهکاران تعمید می‌گرفت.

و این چیزی هست که تعمید بهش اشاره داره. به روشی اشاره داره که بر اساس اون، عیسی در تعمیدش بر روی صلیب، گناه ما رو به دوش کشید. عیسی در تعمیدش بر روی صلیب، به نام من به عنوان یک گناهکار تعمید گرفت برای اینکه من بتونم در نام او به عنوان نجات‌دهنده تعمید بگیرم. و البته این دقیقاً همون چیزی هست که او در متی ۲۸، آیات ۱۸ تا ۲۰ می‌گه، اینطور نیست؟ «پس رفته، همه‌ی امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.»

پس تعمید چیه؟ تعمید یک مراسم نامگذاری هست که در اون به من که از نسل خانواده‌ی آدم هستم، نشان خانواده‌ی تازه‌ی عیسای مسیح داده میشه، و من برای عیسای مسیح نامگذاری

میشم. حالا اینجا دنیای غرب هست. من فکر می‌کنم هر کسی در اینجا در واقع پروسه‌ی مراسم نامگذاری رو انجام داده باشه. در اسکاتلند قانونی وجود داره که شما باید طی تعداد روزهای مشخصی، روی فرزندتون نامگذاری کنید. نزدیک بود یکی از فرزندان ما به خاطر عدم نامگذاری به موقع، نامشروع تلقی بشه. کاری که انجام میشه این هست که شما پیش کارمند مربوطه میرید و کارمند در حالیکه که داره فرم‌ها رو پر میکنه، میگه، «اسم فرزند شما چیه؟» و ظاهراً والدین من در زمانی تصمیم گرفتند که جوابش این باشه که، «سینکلر بوکنن فرگوسن». اون مراسم با قلب من چه کار کرد؟ ابدأ هیچ چیز. ولی به مفهومی دیگه، تمام دوران زندگی من رو رقم زد.

من هر وقت اسم سینکلر رو می‌شنوم، بر می‌گردم، و مطمئناً هر وقت اسم سینکلر بوکنن فرگوسن رو می‌شنوم هم واکنش نشون میدم، چون این من هستم. با اینکه ممکنه عجیب به نظر برسه، اگر سینکلر بوکنن فرگوسن نباشم، نمیدونم کی هستم، ولی گذاشتن این اسم روی من هیچ کاری برای تبدیل قلب من نکرد، اما به همون اندازه هم انگار این حقیقت که این اسم به من داده شد، مؤلفه‌های زندگی‌ای بود که باید می‌کردم.

درسته که می‌تونستم به والدینم بگم، «من دیگه نمی‌خوام به این خانواده متعلق باشم. من می‌خوام دوباره به اون دفتر برگردم و یک فرم دیگه بگیرم، وقتی دوباره از من سوال کردند، این بار یک اسم کاملاً متفاوت بگم.» ولی تمام عمر من با این اسم رقم زده شده بود. من میتونستم علیه‌اش طغیان کنم. میتونستم بر علیه خانواده‌ای که اسمشون روی من بود، طغیان کنم یا اینکه میتونستم این اسم رو متعلق به خودم بدونم و مثل کسی که متعلق به اون خانواده بود زندگی کنم.

خوشم اومد که والدین ما بهمون گفتند، «حالا وقتی به آمریکا میرید، یادتون باشه که شما یک فرگوسن هستید.» و همین موضوع درباره‌ی تعمید هم مصداق داره. آب تعمید برای تبدیل قلب ما هیچ کاری انجام نمیده، و با اینحال بر اساس تعلیم عهد جدید، تعمید گرفتن یعنی اینکه نام خانوادگی جدیدی روی شما گذاشته شده، داشتن این نام خانوادگی، کل زندگی شما رو رقم میزنه. به مفهومی، داشتن این نام برای شما یادآور تمام کارهایی هست که خدا، همون تثلیث، در و از طریق عیسای مسیح برای شما انجام داده و مایل هست تا از طریق خدمت روح القدس براتون انجام بده.

بنابراین کاری که ایمان انجام میده، پاسخ به اون هست، که بگیم، «ای پدر آسمانی، فکر اینکه تو پسر تو فرستادی تا روی صلیب تعمید بگیره تا من بتونم با بخشش، تعمید بگیرم. ای پدر،

فکر اینکه تو وعده دادی تا روح مقدست رو به من بدی تا زندگی درونی من بتونه با نامی که به من داده شده، مطابقت کنه، روشن میشه که من حقیقتاً فرزند خدا هستم و به پدر آسمانی تعلق دارم.» و بنابراین تمام زندگی مسیحی من بر اساس این نام تازه‌ای که من داده شده زندگی کرده میشه. تمام زندگی مسیحی من توسط اون رقم میخوره.

به یاد بیارید که پولس در رومیان باب ۶ دربارهٔ این چطور با رومیان صحبت می‌کنه، و سوال خیلی جالبی می‌پرسه، حداقل من فکر می‌کنم که این سوال جالبی هست؛ اون می‌گه، «نمی‌دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟ پس چون که در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.» متوجه هستید اون چی می‌گه؟ «یادتون هست که به دنبال عیسی در آب تعمید فرو رفتید و این کار رو ۵ سال قبل یا ۱۰ سال قبل انجام دادید؟»

آیا یادتون هست که این کار رو انجام دادید؟ نه، اون می‌گه، «متوجه نیستید که تعمید شما امروز براتون چه معنایی داره؟»

آیا متوجه نیستید که تعمید شما بهتون می‌گه که اسم شما چیه، که شما شخصی متعلق به عیسیای مسیح هستید، و شما تحت سلطه‌ی گناه بودید و حالا، با شریک شدن در مرگ و رستاخیز او، این سلطه شکسته شده. و بنابراین در پرتو این حقیقت که شما تعمید گرفتید، مثل تعمید گرفته‌ها زندگی کنید.» و به همین صورت اینها رو در کولسیان باب‌های ۲ و ۳ هم می‌گه.

اون می‌گه، «حالا، اگر درک می‌کنید که معنی تعمید گرفتن چیه، پس در پرتو اون زندگی کنید، پس چیزهایی که متعلق به گذشته هست رو کنار بگذارید و این حیات تازه رو مثل یک مسیحی تعمید گرفته زندگی کنید.» بنابراین تعمید گرفتن کاری نیست که من فقط انجام دادم. کاری نیست که در حق من انجام شده، بلکه نشانه‌ای از نام جدیدی هست که به من داده شده. نه نام خانوادگی دیگه‌ای بلکه نام خانوادگی پدر، پسر و روح القدس به من داده شده. عجب خانوادگی که بشه بهش متعلق بود! پس به عنوان عضوی از اون خانواده، برای جلال پدر زندگی می‌کنم.

سال‌ها پیش دانشجوی فوق‌العاده‌ای از شرق دور داشتم که به شدت با استعداد بود، و تونستم خیلی خوب اون رو بشناسم و همیشه اون رو به اسم تیموتی (تیموتائوس) میشناختم، ولی میدونستم اسم واقعی‌ش این نیست. منظورم اینه که به نظر می‌رسید اسمی داشته باشه که

احتمالاً من قادر به تلفظش نیستم، پس یک روز خیلی با مهربونی ازش پرسیدم، گفتم، «تیموتی، اسم واقعی تو چیه؟» اون یک درسی به من یاد داد. بهم لبخندی زد و گفت، «تیموتی».

من گفتم، «نه دیگه، داری سر به سرم میگذاری. اسم واقعیت چیه؟» اون گفت، «تیموتی». من گفتم، «اسمی که والدین تو روت گذاشتن چی بود؟» و بعد اون اسم غیرقابل تلفظش رو بهم گفت. من گفتم، «آها، اسم واقعی تو اینه.» اون گفت، «نه، اسم واقعی من تیموتی هست، این اسمی هست که موقع تعمیدم روی من گذاشتند.» و اون آگاه بود که از یک خانواده گرفته شده و الان در پرتو تعمیدی که گرفته به عنوان مخلوق جدیدی در عیسای مسیح زندگی میکنه. چقدر فوق‌العاده هست که بدونید این معنای تعمید هست.